

مقایسه دیدگاه فوکو و رشید رضا درباره معنا و کارکرد قدرت

محمد محسنی * محمدجواد حیدری * محمد مهدی صادقی *

چکیده

بحث "قدرت" از کهن‌ترین منازعات فکری در حوزه نظریه‌های سیاسی است، که در طول تاریخ، برداشت‌های مختلفی از آن شده است. علیرغم اینکه دانشمندان و صاحب‌نظران «قدرت سیاسی» را به‌عنوان پایه‌ترین مفهوم در میان مفاهیم سیاسی به رسمیت شناخته‌اند ولی به لحاظ مبانی و منابع، تئوری‌های متفاوتی را ارائه نموده‌اند. در این پژوهش سعی شده است که پدیده قدرت، ماهیت و مؤلفه‌های آن از منظر دو دانشمند برجسته (میشل فوکو و رشید رضا)، مورد واکاوی و مقایسه قرار گیرد. روشن است که قدرت از منظر میشل فوکو، اگر برگرفته از فضای غربی تجزیه و تحلیل شود با تلقی رشید رضا از «قدرت» که بیشتر متأثر از سنت‌گرایی اسلامی و بزرگان مکتب سلفی است، تعارض پیدا می‌کند. بررسی و مقایسه اندیشه دو اندیشمند برجسته در رابطه با قدرت، ماهیت و کارکرد آن، علاوه بر اینکه تفاوت دو دیدگاه را مشخص می‌کند، ما را در فهم این سؤال که آیا نظریه رشید رضا با آنچه در منابع اسلامی در باب قدرت وجود دارد همخوانی دارد یا خیر، کمک می‌کند.

واژگان کلیدی: قدرت، مقایسه، کارکرد، میشل فوکو، رشید رضا.

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: Nabimohsini115@gmail.com)

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: M.j_hdi@yahoo.com)

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی. (ایمیل: sada_sarab@yahoo.com)

به لحاظ تاریخی «قدرت» از قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین مفاهیم جدال برانگیز در ادبیات سیاسی بوده و پیوند تفکیک ناپذیری با سیاست داشته است. هرچند که ابعاد مختلف «قدرت» مهم‌ترین دلیل منازعات فکری در میان اندیشمندان سیاسی و ارائه‌ی تعاریف مختلفی از سوی آنان شده است، ولی تئوری‌پردازی‌های فوکو در باب «قدرت» و ماهیت آن نیز، سهم بسیاری در مجادله‌های نیمه‌ی دوم قرن بیستم و دوران پسا فوکویی داشته است، به گونه‌ای که نگرش‌های بدیع و مسئله‌پردازی‌های فوکو زاویای قدرت را گشود و چرخش جدی در مطالعه قدرت به وجود آورد. فوکو از چپستی قدرت و سازمان‌های اصلی قدرت عبور کرد و خصیصه اصلی قدرت و چگونه عقلانی ظاهر شدن آن را دغدغه ذهنی خود قرار داد و این‌که رفتارها چگونه تحت تأثیر قدرت شکل می‌گیرد را مورد بررسی قرار داد. فوکو در بازاندیشی مفهوم قدرت روش کلاسیک را نقد نموده و نظام قدرت را در دوران معاصر ریشه‌دارتر و فراتر از نظام سنتی آن بیان کرد. شالوده سخن او در نقد نظام‌های کلاسیک از قدرت این است که امروزه قدرت نه تنها سرکوبگر و منفی نیست که، مولد و خلاق نیز است.

رشیدرضا متفکر نام آشنا (متولد ۱۸۶۵م) در جهان اسلام بود که در پی مشاهده‌ی بحران‌های موجود در جهان اسلام، به تفکر و ارائه‌ی راه حل مناسب برآمد. اندیشه اصلاح‌گری رشید رضا متأثر از شرایط زمانی و مکانی‌ای شکل گرفت که از یکسو انحطاط امپراتوری عثمانی و از سوی دیگر ظهور تمدن پیشرفته غرب جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده بود. در چنین فضایی، رشید رضا اساس تعریف خود را از خلافت اسلامی بر تعارض با تسلط فهرآمیز و متغلبانه نهاد. رشید رضا همانند فوکو فهم کلاسیک از مفهوم قدرت را مورد انتقاد قرار داد؛ تاریخ خلافت اسلامی را از بنی امیه تا بنی عثمان نقد و قرائت آنان را از خلافت نادرست دانست. نظام خودکامه و غیر دموکراتیک عثمانی دلیل تمایل وی به انتخاب خلیفه از طریق حل و عقد است.

در این پژوهش، به لحاظ نظری نوع نگاه میشل فوکو و رشیدرضا به قدرت و ماهیت آن به بحث گرفته شده و ضمن تبیین مبانی و مؤلفه‌های قدرت از منظر این دو اندیشمند برجسته، تصورات پسا فوکویی و پسا رشیدی رضا نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پرسش‌های اساسی این است که: ماهیت قدرت از منظر میشل فوکو و رشید رضا چیست؟ نظریه‌های فوکو و رشید رضا در باب «قدرت» بر چه مبانی و مؤلفه‌های استوار است؟ همچنین در تصور فوکو و رشید رضا از قدرت، چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به عنوان سوژه و ابژه تشکیل می‌شوند؟

پاسخ پرسش‌های فوق نیازمند پژوهش، واکاوی و بازشناسی نوع نگاه این دو اندیشمند به مقوله قدرت و ماهیت آن است که در این مقاله مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است.

تحلیل فوکو و رشید رضا از مفهوم قدرت

الف) فوکو

اغلب مفاهیم در علوم اجتماعی تعریف روشن و مورد اجماع در مورد آن‌ها وجود ندارد. مفهوم «قدرت» از جمله مفاهیم مبهم و چند پهلو است. علی‌رغم اهمیتی که واژه «قدرت» در مباحث علوم سیاسی دارد هنوز تعریفی دقیق و مورد اتفاق از این مفهوم کلیدی ارائه نشده است. به همین دلیل اندیشمندان هرکدام بر اساس فهم و برداشت خود از مفهوم «قدرت» به ارائه تعریف و توصیف پرداخته‌اند. در ساده‌ترین حالت، قدرت در روابط بین کشورها، ممکن است به توانایی یک کشور در کنترل دیگر کشورها، یا حداقل تأثیرگذاری بر آن‌ها و یا بر نتیجه نهایی فرایندهای سیاسی گفته شود. بیشتر پژوهشگران از قدرت به عنوان نیرو (Strength)، یا توانی (Capacity) که یک کشور در اختیار دارد و از آن راه می‌تواند برای برآوردن خواسته‌های خود، بر رفتار دیگر بازیگران تأثیر بگذارند، یاد کرده‌اند. در سطح ملی، این تأثیر مثبتی بر رابطه‌ای است که بین دو کشور و بازیگر وجود دارد.^۱

در دنیای غرب و در میان اندیشمندان معاصر، نام میشل فوکو بیشتر از دیگران با موضوع «قدرت» عجین شده است. فوکو قدرت را به معنای شیوه انجام عمل روی اعمال دیگران تعریف می‌کند. وی در قدم نخست در بحث حاکمیت تلاش می‌کند که سلطه را از ماهیت

۱ - مارتین گریفتس و تری اوکلان گان، مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص: ۴۸۵.

قدرت پاک کرده و آن را مشروع نماید. به نظر فوکو الگوی حاکمیت، برای تحلیل قدرت، براساس رابطه حاکم و محکوم است و تحلیل قدرت نباید به قدرت در سطح تعمیم یا نیت آگاهانه مقید باشد، بلکه باید قدرت را در چهره بیرونی آن بررسی کرد. در جایی که قدرت مستقر می‌شود اثرات واقعی‌اش را به وجود می‌آورد، جسم را مطیع می‌سازد و بر رفتار ما حکومت می‌کند و افراد را تابع می‌کند.^۱

قدرت نزد فوکو چیزی نیست که در مالکیت دولت یا طبقه حاکم یا شخص حاکم باشد؛ برعکس قدرت یک استراتژی است و نه یک نهاد یا یک ساختار. قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتارند و انسان‌ها و نهادها و ساختارها همه مجری اویند. در منظومه فکری فوکو، «قدرت» همانند رابطه خشونت بر روی بدن نیست که زور به کار می‌برد، به تسلیم می‌کشانند، درها را بر روی همه امکانات می‌بندد و در نهایت ویران کننده است بلکه، در رابطه قدرت، حوزه‌ای از پاسخ‌ها، واکنش‌ها، نتایج و تدابیر ممکنه وجود دارد. به عبارت دیگری، قدرت فی نفسه معنای بدی ندارد مگر اینکه با سلطه درآمیزد و سلطه تنها یکی از اشکال قدرت است، یعنی فوکو بین قدرت فی نفسه و سلطه فرق قائل است.^۲

بنابراین قدرت از منظر فوکو، پدیده‌ای مربوط به سلطه استوار یک فرد یا گروه بر دیگران نیست؛ بلکه مربوط به چیزی است که فقط به شکل زنجیره‌ای عمل می‌کند و هرگز در جایی متمرکز نمی‌شود. و در دست کسی قرار نمی‌گیرد. افراد نه تنها در این شبکه در حال رفت و آمدند، بلکه به طور همزمان قدرت را هم تحمل و هم اعمال می‌کنند و اجزای قدرت را به هم پیوند می‌دهند.

ب) رشیدرضا

مفهوم «قدرت» از منظر رشید رضا باید در چارچوب نظریه‌های خلافت و حکومت اسلامی

^۱ - میشل فوکو، قدرت انضباطی و تابعیت، قدرت فرّ انسانی یا شرّ شیطانی، استیلولوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰، ص: ۳۲۹.

^۲ - حسین بشریه، «مقدمه کتاب میشل فوکو فرانسوی ساختگرایی و هرمنوتیک»، تهرانی، نشر نی، ۱۳۷۶، ص: ۳۵۸-۳۵۴.

درک و فهم شود. طرح نظریه شورا و یا «اهل حل و عقد» و دیدگاه نخبه‌گرایانه‌ای وی در باره شورا این مفهوم از قدرت را تلقی می‌کند که قدرت هرگز اقتداری و از بالا به پایین جریان پیدا نمی‌کند بلکه؛ قدرت آن چیزی است که در یک سوی آن حاکمان و در سوی دیگر آن توده مردم قرار دارند. وی اصطلاح حل و عقد را در مفهوم نوین جامعه مدنی به کار می‌برد که تعیین حاکمان، نظارت بر دولت، و تشویق مردم به حمایت و اطاعت از دولت از کاردهای این شورا محسوب می‌شود. طرح نخبه‌گرایانه‌ی رشیدرضا که در آن بر آموزش رهبران و مدیران خلافت اسلامی، تأکید دارد ابعاد اقتداری پیدا می‌کند. براین اساس، ولایت خلیفه نوعی از وکالت است که از جانب نمایندگان ملت به وسیله‌ی عقد خلافت و بیعت، به خلیفه واگذار شده است. در این اندیشه، اطلاق اصطلاح «ولایت عامه» به قدرت و اختیارات خلیفه از آن روست که شامل امور عمومی همه‌ی مردمان است. چنین استدلالی از سوی خلافت‌گرایان جدید نه تنها جریان مردم‌سالاری قدرت از پایین به بالا را نشان می‌دهد، بلکه مقدمات نظری لازم برای پذیرش و مشروعیت تفکیک قوا در نظام سیاسی جدید اهل سنت را نیز تدارک می‌کند.^۱

بنابراین اشتراک دو دیدگاه در رابطه با مفهوم «قدرت»، عدم تمرکز و تعلق نداشتن قدرت به فرد و یا گروه و نهاد خاص است. از آن‌جا که قدرت را شبکه‌ای می‌دانند به صورت زنجیره‌ای در میان همه افراد جامعه جریان دارد؛ تلاش می‌کنند که سلطه را از ماهیت قدرت پاک و آن را مشروع جلوه دهند.

اما آنچه دو دیدگاه را از همدیگر متمایز می‌کند شکل هرمی بودن قدرت در نگاه رشیدرضا است. هرچند در تصور وی، خلیفه و بعد از آن اهل حل و عقد (شورا) در رأس حکومت اسلامی قرار دارند، اما؛ مردم صاحبان اصلی قدرت محسوب می‌شوند چرا که آن‌ها به انتخاب اهل حل و عقد پرداخته‌اند و اهل این شورا به انتخاب خلیفه دست زده‌اند. در حالی که از منظر فوکو در شبکه‌ای قدرت، افراد در حال رفت و آمد هستند و هم‌زمان، هم قدرت را تحمیل و اجرا می‌کنند.

^۱ - فیرحی، داود، ۱۳۸۰، نظام سیاسی دولت در اسلام، تهران، سمت، ج ۵، ص: ۱۶۵-۱۶۳.

الف) فوکو

در اینکه هر اندیشمندی از فضای فکری، فرهنگی و اجتماعی زمانه‌ی خود تأثیر می‌پذیرد تردیدی وجود ندارد. از این‌رو، ارزیابی دقیق یک اندیشه مشروط به تبارشناختی و بررسی ریشه‌های فلسفی، اجتماعی و تاریخی آن اندیشه است. برای شناخت و کشف لایه‌های زیرین اندیشه فوکو و رشید رضا، نیز ضرورت دارد که زمینه‌های فکری- اجتماعی هر کدام مورد بررسی قرار گیرد.

زمانه‌ی بلوغ فکری میشل فوکوی فرانسوی نه تنها از چشم‌انداز ایدئولوژی واحدی برخوردار نبود؛ بلکه نحله‌های پدیدارشناسی، آگزیستانسیالیسم و مارکسیسم سه جریان عمده فکری بودند که فضای روشن فکری را به شدت تحت سیطره خویش قرار داده بودند.^۱ فوکو در عین تأثیرپذیری کوتاه‌مدت از همه این نحله‌ها، نه تنها تحت تأثیر کامل آنها قرار نگرفت؛ بلکه بعدها جریان‌های مذکور را به شدت نقد کرد.^۲ البته تفکر فو از برخی دانشمندان نظیر موريس بلانشو، ژرژباتای، هایدگر و نیچه هست و در این میان، هایدگر و نیچه سهم عمده‌ای در شکل‌گیری اولیه‌ی تفکر فوکو دارند.^۳ چنانچه بیشترین بخش آثار فوکو، درک او از عصر مدرن و نقدهای تند او از جامعه مدرن، یادآوری اندیشه قدرتمند نیچه و هایدگر است. این تأثیر فراتر از گزینش واژگان و اصطلاح‌ها، در گوهر ایده‌های فوکو نهفته است. فوکو خود بارها خوانش (هایدگر- نیچه) را اصلی‌ترین انگیزه اندیشه خود قلمداد کرده است.^۴ با این همه، به نظر می‌رسد مرزهای اصلی جهان اندیشه فوکو را پدیدارشناسی، هرمنوتیک، ساختارگرایی و مارکسیسم تشکیل می‌دهند.

۱ - برنز، اریک، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۷۳، ص: ۳۵-۳۴.

۲ - حسین، بشیریه، «مقدمه»، در هیوبرت دریفوس و پل رابین، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۷۹، ص: ۱۴.

۳ - جلائی‌پور، حمید رضا، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نی، ۱۳۷۸، ص: ۱۹۰.

۴ - هابرماس، یورگن، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام.

ب) رشیدرضا

رشیدرضا، یکی از متفکران مسلمان و نام‌آشنای جهان اسلام است که در پی مشاهده بحران‌های موجود در جهان اسلام به تفکر و ارائه راه‌حل مناسب برآمد. وی به‌عنوان نماینده برجسته‌ی مذهب اهل سنت اولین شخصی بود که با تکیه بر اندیشه‌ی اهل سنت، نظریه «شورا» یا همان «اهل حل و عقد» را برای اعاده جایگاه خلافت طرح نمود و آن را یک اصل مهم در حکومت‌داری اسلامی دانست. مسئله‌ی شورا، یکی از دقیق‌ترین و در عین حال، بحث‌انگیزترین موضوعاتی است که ارتباط تنگاتنگی با نظریه پیوستگی دین و دولت در نگاه رشید رضا دارد.

هرچند اندیشه‌های رشید رضا تحت تأثیر اندیشه‌های عبده و سیدجمال نقش بسیار کلیدی و مهمی در تاریخ فکری و فرهنگی جهان اسلام دارد، ولی شرایط زمانی و اوضاع نا به‌سامان و بحرانی جهان اسلام در دهه آخر قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم نیز بیشترین سهم را در شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های رشید رضا ایفا می‌کند.

بدون تردید وضعیت فکری سیاسی رشیدرضا بازتاب و متأثر از وضعیت نامتوازن دوره او است. از یک سو، اوضاع نا به‌سامان سیاسی که امپراتوری عثمانی واپسین سال‌های عمر خود را سپری می‌کرد. از سوی دیگر، رشید رضا به این باور بود که انحطاط و عقب‌مانده‌گی مسلمانان، ریشه در تعالیم خرافاتی دارد که از فرهنگ دینی یهودیت و نصرانیت و مجوسیت وارد اسلام شده است. از لحاظ فکری نیز رشید رضا وضعیت بالفعل و بالقوه‌ی نخبگان موجود در سرزمین‌های اسلامی را به حسب نوع دیدگاه‌های شان درباره‌ی سیاست به سه دسته و حزب محافظه‌کار، غرب‌گرایان و حزب معتدل تقسیم می‌کند. گروه نخست فقیهان متحجر و علمای دینی هستند که آرزوی حکومت اسلامی محض را دارند و نسبت به تمدن و دستاوردهای بشر توجه ندارند. رشید رضا این گروه را عاجز از وضع قوانین نظامی، مالی و سیاسی می‌داند به همین دلیل این گروه قادر به اداره امور حکومتی نیستند. و نه تنها شایسته‌ی خلافت آرمانی نیستند، بلکه ممکن است حکومت این گروه منجر به استبداد و انحطاط جامعه‌ی اسلامی

شود.^۱

گروه دوم، غرب‌گرایانند که، به جدایی دین از سیاست می‌اندیشند. رضا بر آن است که غرب‌گرایان از فرهنگ و تعالیم اسلام کمتر اطلاع دارند، و اکثر آنان به لزوم غیر دینی کردن حکومت در جهان اسلام می‌اندیشند. لذا در نگاه رشید رضا حکومت این گروه مغایر با تفکر و اندیشه‌ی اسلامی و با آموزه‌های اسلام مغایرت دارد.^۲

گروه سوم، حزب معتدل اصلاح اسلامی است که در نگاه رشید رضا شایستگی و وظیفه‌ی تحقق وحدت اسلامی و تاسیس خلافت جدید و آرمانی را دارند. به نظر وی اعضای حزب اصلاح اسلامی در جهان اسلام جامع فهم مستقل از دین و شریعت از یک سو، و عمق و باطن تمدن اروپائی از سوی دیگرند و به همین جهت می‌تواند شقاق موجود در جهان اسلام را بر طرف کند.^۳

به هر صورت، اندیشه سیاسی رشید رضا متأثر از شرایط زمانه‌ی وی است. شرایطی که جهان اسلام هم از لحاظ فکری و هم از لحاظ قدرت سیاسی دچار انحطاط و انحراف شده بود که بازگشت به قدرت و شکوه دوباره آن بزرگترین آرمان‌های نخبگان معاصر از جمله رشید رضا بود. در چنین وضعیت نا متعادل، اندیشه و تفکر سیاسی رشید رضا شکل گرفت که رکن اساسی آن شورآگرایی و کلید واژه‌ی آن «اهل حل و عقد» است.

تئوری مفهوم قدرت از منظر فوکو و رشید رضا

الف) فوکو

تلاش میشل فوکو برای فهم «قدرت» بیشتر معطوف به فهم تکنیک‌های حکومت و به ویژه عقلانیت‌های آن است. فوکو، برای روشن شدن مطلب، از مفهوم حکومت برخود یا

^۱ - رشید رضا، محمد؛ الخلافه او الامامه العظمی، دراسه و تقدیم وجیه کوثرانی، بیروت، دار الطبعه، بی تا، ص ۵۱.

^۲ - همان، ص: ۹۱.

^۳ - همان، ص: ۹۲.

خودمختاری بهره می‌گیرد. این مفهوم رابطه‌ای است که فرد با خویشتن برقرار می‌کند و همین ارتباط است که بر آزادی‌های استراتژیک افراد در برقراری ارتباط با دیگران سرپوش می‌گذارد. در حقیقت بیشترکارهای فوکو به بررسی شرایط و ساختارهای مشخص و ویژه تاریخی اختصاص دارد تا به یک نظری جهان‌شمول. با وجود اینکه فوکو هرگز به یک نظر جهان‌شمول در باره قدرت تلاش نمی‌کند؛ اما موضوع «قدرت» برای وی حائز اهمیت است. «قدرت» نزد فوکو به این دلایل اهمیت دارد که اولاً: ارتباط قدرت از دید عوامل تعیین‌کننده تغییرات تاریخی حاصل می‌شود. دوماً: از منظر فوکو هیچ کس نمی‌تواند از قدرت بگریزد. از منظر فوکو «قدرت» را نباید در یک فرد یا پادشاه، یا یک حکومت دیکتاتور جست‌وجو کرد. بلکه؛ قدرت در همه سطوح اجتماعی گسترده و پخش است. به عبارت دیگر؛ قدرت سیال و محلی است و هر روز در همه جا خود را بر ما تحمیل می‌کند و هرگز نمی‌توان قدرت را برتر و بی‌اثر و متلاشی کرد. بنابراین می‌بینیم که برداشت فوکو از قدرت از یکسو فلسفه تاریخ را زیر سوال می‌برد و از سوی دیگر تجزیه و تحلیل او از ذات قدرت از راه تفسیر تاریخی یکسره بدیع و تازه است.^۱

آلترناتیو ارائه شده توسط فوکو در راستای فهم قدرت، نیازمند آن چیزی است که «تحلیل‌های قدرت» دانسته می‌شود و مبتنی بر درک وجه تولیدی قدرت، تنظیم‌کنندگی آن، ماهیت غیر متمرکز یا شبکه‌ای و پراکنده در تمام لایه‌های جامعه است.^۲ در تحلیل فوکو، ماهیت دائمی، مکرر، ساکن و خودباز تولیدگر قدرت فقط یک اثر کلی است که از همه تحریک‌ها ناشی می‌شود. لذا مفهوم اینکه «قدرت همه‌جا هست» این نیست که قدرت همه چیز را در بر می‌گیرد؛ بلکه به این معنا است که «قدرت از همه‌جا می‌آید».^۳ در این نگاه، قدرت، عملی

^۱ - باری، هیندس، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰: ۱۱۳.

^۲ - علی اشرف، نظری، «چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکوی و پسافوکویی از قدرت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، ۱۳۹۰: ص ۳۴۵.

^۳ - فوکو، اراده به دانستن، ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، چاپ ۵، سال ۱۳۸۸، ص:

است که موجب تغییر یا جهت‌دهی رفتار دیگران می‌شود و در حقیقت قدرت، ساختار اعمالی است که براعمال ممکن دیگر تأثیر می‌گذارد.^۱

با توجه به چنین توصیفی از رویکرد فوکو نسبت به قدرت، به نظر می‌رسد که وی تفاوتی میان دوگونه قدرت قائل است:

۱ - نخست فوکو، مدعی قدرتی است که به مثابه بازی‌های استراتژیک میان آزادی‌ها درک می‌شود.

۲ - دوم اینکه در نگاه فوکو، موقعیت‌ها و شرایط تسلط که مردمان به‌گونه معمول آن را قدرت می‌نامند، در بازی‌های استراتژیک میان آزادی‌ها، برخی تلاش می‌کنند رفتارهای دیگران را کنترل کنند و دیگران نیز می‌کوشند اجازه ندهند که تحت کنترل درآیند.^۲

کوتاه‌ترین تحلیل از نظریه فوکو این است که فوکو معتقد است که «قدرت» به مثابه‌ی بافتی از روابط عمل می‌کند. یعنی، تمامی روابط انسانی بر مبنای قدرت تفسیر می‌شود، به دلیل این که هیچ روابطی خالی از روابط قدرت نیست و این روابط به‌صورت درونی وجود دارد. در حقیقت، فوکو به پیروی از نیچه، معتقد است که قدرت به مثابه تکرر نیروها در روابط تنش آمیز «من - دیگری» جاری است. پس قدرت از نظر فوکو دو کارکرد مهم دارد: نخست، روابط میان افراد را نمایش می‌دهد. دوم، سوژه و ابژه را شکل می‌دهد.

ب) رشیدرضا

محمد رشید رضا، اندیشمند مسلمان مصری سوری الاصل به تأسی از مصلحانی چون سید جمال و استادش عبده، آهنگ اصلاحات کرد و در زمره اندیشمندان (سنی) اصلاح‌گر مسلمان

^۱ - دریفوس، هیوبرت ال، میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه، حسین بشریه، تهران: نشرنی، چاپ سوم، سال، ۱۳۸۲، ص: ۳۴۴؛ علی اشرفه نظری، قدرت، سوژه و هویت، تأملی برآرای میشل فوکو، ماهنامه خرد، شماره ۲۶، سال، ۱۳۸۷، ص: ۲۶.

^۲ - قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی قرن ۲۰، چاپ دوم، انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۸۵، ص: ۵۲-۵۳

مشهور شد. آرا و اندیشه‌های سیاسی او از مرحله نظر به میدان عمل و تشکیل «حکومت اسلامی» کاربرد خود را نشان داد.

هرچند وجود برخی تناقضات جدی در آرا و نظریه‌های رشید رضا جایگاه او را به عنوان یک اندیشمند اصلاح‌طلب دچار تزلزل کرد. او از سویی متأثر از موج ملی‌گرایی حاصل از تحولات اروپا و فروپاشی امپراتوری عثمانی، معتقد به عربیت و نوعی عربیسم و از سوی دیگر در تلاش برای ایجاد وحدت میان مسلمانان بود. او با افتخار به عرب بودن خود و با این استدلال که باید برای فهم صحیح متون اسلامی، زبان و فرهنگ عربی در میان مسلمانان گسترش یابد، بر فرهنگ و تمدن عربی تأکید و از طرف دیگر اتحاد جهان اسلام را پیگیری می‌کند. هر چند در توجیه این تناقض، عده‌ای معتقدند که او در نیمه‌ی اول عمرش متأثر از ملی‌گرایی عربی بود؛ اما با مشاهده نفوذ بیگانگان در دامن زدن به این احساسات از آن رویگردان شد و تحت تأثیر مکتب سلفیه و وهابیت به دنبال پان اسلامیسیم بود و یا اینکه خودش معتقد بود که در صورت وجود تعارض، اسلام بر عربیت رجحان دارد. شاید نوسان و تذبذب میان جهان‌شمول دانستن اسلام (وحدت اسلامی) و تأکید بر عربیت، باعث شد که او در ارائه نظریه‌ی خلافت اسلامی (آرمانی) نیز دچار نوعی نوسان شده و در نهایت به اندیشه حکومت اسلامی برسد.

در تقسیم‌بندی ادوار مختلف اندیشه سیاسی اهل تسنن، آراء رشید رضا متعلق به دوره اندیشه‌های سیاسی جدید (دوره سوم) است. دوران نص‌گرایی صحابه که نفوذ صحابه و تقدم عمل بر نظر، اساس این دوره را تشکیل می‌داد و دوره فقه‌الخلافة (قدیم) که طی آن حرکات سیاسی بر نظام‌های فکری مذهبی تقدم یافت و به نوعی اندیشه سیاسی در خدمت حکام به منظور توجیه حکومت اقتدارگرایان قرار گرفت، از جمله دو دوره دیگر این نحله فکری را تشکیل می‌دهند. اندیشه‌های سیاسی جدید که محصول تحولات اروپا و عثمانی بود بر خلاف فقه‌الخلافة قدیم که توجیه اقتدارگرایان بود، با گرایش‌های مردسالارانه در صدد بود تا ضمن حفظ برخی قواعد فقه سنتی خلائهای ناشی از ملی‌گرایی را بر کند.

در مجموع، محورهای ذیل مواردی هستند که ارکان اصلی نظریه‌ی رشید را در مورد خلافت برجسته می‌کنند:

۱) در قدم نخست، رشید رضا میان دین و سیاست آشتی برقرار می‌کند و معتقد به رابطه‌ی دین و سیاست است. و دین اسلام را به‌عنوان کامل‌ترین دین تأمین‌کننده نیازهای بشر در دنیا و آخرت می‌داند.

۲) ویژگی‌های را که رشید رضا برای حکومت اسلامی ذکر می‌کند هرچند تا حدودی با شکلی از نظام‌های جمهوری موجود نزدیک است؛ ولی ویژگی‌های خاص هم وجود دارد که حکومت اسلامی را از سایر حکومت‌ها متمایز می‌کند.

۳) ساختاری را که رشید رضا برای حکومت اسلامی در نظر می‌گیرد شکل ثابتی دارد که در آن، شخص واحدی به‌عنوان اینکه دارایی شرایط معین است، رهبری مسلمین را به عهده دارد.

۴) در نگاه رشید رضا، وحدت امامت و حکومت، رکنی است که مسلمانان بر آن اجماع دارند. هر چند در نگاه وی تعدد و تنوع خلافت ضرورت دارد، اما این امر موقتی و مطابق با شرایط انجام می‌گیرد.

۵) در نگاه رشید رضا، به دلیل تعدد مذاهب و اقوام، در صورتی که دولت‌های قومی (ملی) رو به گسترش باشد. هر ملتی می‌تواند از خود خلیفه داشته باشند، اما مسئله نیز موقتی است و اصل اتحاد مسلمین است.^۱

به نظر می‌رسد نوع نگاه رشید رضا به تعدد حکومت و گسترش دولت‌های ملی، متأثر از فضا و شرایطی است که کشورهای عربی بعد از تحولات ترکیه، تحت نفوذ غرب بودند، و ورود به دولت ملی و پارلمانی را تجربه می‌کردند و این شرایط، مهم‌ترین دلیلی بود که رشید رضا از رابطه‌ی دین و سیاست سخن گفت.

برجستگی دیدگاه رشید رضا در این است که وی ضمن طرفداری از خلافت اسلامی و بازگشت مجدد به حکومت یا خلافت اسلامی، دو نکته‌ی اساسی را راجع به بازگشت به حکومت اسلامی مورد توجه قرار می‌دهد:

^۱ - داوود فیرحی، «مبانی اندیشه‌های اهل سنت» فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، ص: ۱۴۰.

الف) نقد خلافت تاریخی و تفکیک خلافت به دو نوع خلافت راشدین و خلافت متغلبه: رشیدرضا خلافت راشدین را نمونه آرمانی خلافت صحیح تلقی می‌کرد و در کوشش‌های نظری (فقهی) خود سعی در احیای این نوع خلافت و تبیین ارکان آن داشت. در مقابل، از خلافت تاریخی که با معاویه شروع شده و تا الغای خلافت امتداد داشت، اعتراض و انتقاد می‌کند.

ب) رشیدرضا علاوه بر تفکیک خلافت، ناگزیر بود که خلافت مورد نظر خود - الگوی خلافت راشدین - را با ناسیونالیسم در حال رشد دوران خود تطبیق و سازگار نماید.^۱

مبانی اندیشه فوکو و رشید رضا

الف) فوکو

موضوعاتی نظیر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، شناخت‌شناسی، و روش‌شناسی سرچشمه‌های نظریه‌های علوم اجتماعی به‌شمار می‌آیند. در مبحث هستی‌شناسی، سخن از ماهیت جهان است.^۲

یکی از اساسی‌ترین بحث‌های که در علوم اجتماعی مطرح است این است که آیا جامعه فی نفسه واقعیتهای مستقل دارد؟ چنانچه دورکیم معتقد بود. یا اینکه براساس باور وبر، چیزی فراتر از جمع جبری تک تک افرادی که آن را تشکیل می‌دهند نیست^۳

به عقیده فوکو، هرآنچه هست معلول اعمال مادی است؛ چیزها هیچ معنای ذاتی ندارند. همه‌ی موجودات حتی انسان ساخته شرایط تاریخی - اجتماعی است.^۴ در واقع، او همه وجود

۱ - همان، ص: ۱۳۹-۱۴۰.

۲ - بتون، تد و یان کرایب، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران، آگه، سال ۱۹۸۶، ص: ۱۹.

۳ - همان، صص: ۲۱-۲۳.

۴ - جان، لچت، پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، تهران، خجسته، سال ۱۳۷۷، ص: ۱۷۳.

را به ساختارهای اجتماعی ارجاع می‌دهد و برای جامعه هویتی مستقل و ورای انسان قائل است. بنابراین، در اندیشه فوکو با نوعی هستی‌شناسی ماتریالیستی تاریخ‌گرا و نگاه دورکیمی و ساختارگرا در رابطه با جامعه به‌عنوان واقعیتی مستقل و کنشگران منفعل روبه‌رو هستیم.^۱

نگاه فوکو به انسان، غیر از هستی‌شناسی فلسفی است، اساساً با این نوع برخوردها موافق نبود. او بارهبرد گذر از گرایش‌های اومانیستی و ذهن‌مداری لوی اشتراوس، ژان لاکان و لویی آلتوسر هم‌صدا شده بود. و گرایش‌ها و انگاره‌های اومانیستی را که مهم‌ترین آن‌ها در کانون قرار دادن ذهن و آگاهی انسان در تحقیقات بود زیر سؤال برد.^۲

فوکو به پیروی از اندیشه‌روان‌کاوانه لاکان، در مسئله شکل‌گیری انسان، بهره‌گرفت و اعتباری برای نام، چهره یا مؤلف قائل نبود. و چون نیچه از مرگ خدا خبر داده بود، از پایان انسان خبر داد و با حمله به کانت فاعل استعلایی یعنی سوژه را بی‌اساس خواند و مرگ انسان اعلام کرد. فوکو در این‌که سوژه‌های انسانی چیزی جز ساخته ضروریات تاریخی نیست با هایدگر موافق بود.^۳

از نگاه او صورت‌های مختلف تاریخی چه در شکل‌شناسانه‌های معرفتی و چه در قالب نظام‌های اجتماعی، مستقل از اراده آگاهانه انسان‌ها تعیین و بر آن‌ها تحمیل می‌شود. بدترین ترتیب، فوکو انسان را به صورت ذره‌ای بی‌اختیار و بی‌مقدار در دست جریان‌ها و رخداد‌های بیرون از آگاهی و خواست سوژه در آورد.^۴ بنابراین، دستگاه نظری فوکو بر پایه حذف عاملیت و کارگزاری انسان در جامعه و تاریخ عمل می‌کند. او متفکری ضد سوژه‌گرا و نافی نقش اراده آگاهانه انسان در صورت‌بندی جامعه و تعیین ماهیت یا تغییرات آن است. در مبحث شناخت‌شناسی سخن از ماهیت تبیین است؛ اینکه برای رسیدن به تبیین چه روش‌هایی

۱ - بنتون و کرایب، همان، ص: ۲۱۶.

۲ - محمد، ضمیران، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، هرمس، سال ۱۳۸۱، ص: ۶.

۳ - همان، صص: ۶، ۱۹۱، ۱۹۳.

۴ - حسین، کجویان، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران، نی، بی‌تا، ص: ۲۴.

را باید به کار گرفت؟ چه ساختار منطقی باید داشته باشد؟ چه برهان‌هایی ضرورت دارند؟^۱. فوکو مدرنیته و عناصر آن را نقد و به جای آن بحث گفتمان را مطرح می‌کند. او دانش، گفتمان را به معنی نوعی اعمال نهادی که از قواعد به‌خصوصی پیروی می‌کند تعریف می‌کند.^۲ اعمال نهادی که به وسیله کارگزاران سیستم اجتماعی، علمی، حقوقی یا فکری صورت می‌پذیرد و تمامی آن‌ها به نحوی مربوط به زبان و گفتارند.^۳

به نظر فوکو، discourse همان نقطه تلاقی و محل گردهمایی قدرت و دانش است. هر رشته خاص از دانش در هر دوره خاص تاریخی مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی دارد که معین می‌کند در باره چه چیزهایی می‌توان بحث کرد و وارد چه بحث‌هایی نمی‌توان شد. همین قواعد و قانون‌های نانوخته، که در عین حال بر هرگفتار و نوشتاری حاکم‌اند، نظام گفتمان را به وجود می‌آورند و از ترکیب نظام گفتمان در هر دوره صورت‌بندی دانایی حاصل می‌شود.^۴

در نگاه فوکو، قاعده‌های گفتمانی، که سازنده و محدود کننده است، ریشه در زندگی اجتماعی و توزیع قدرت دارند، خود از نظمی مقتدر در سطحی دیگر خبر می‌دهند.^۵

ب) رشیدرضا

رشید رضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسئله خلافت به پیش می‌کشد. طرح این موضوع در سومین مرحله از آراء سیاسی او شکل می‌گیرد؛ نخست مبانی خلافت را در نظریه و نگرش سیاسی اسلام پی‌جویی می‌کند، سپس شکاف میان این نظریه و عملکرد سیاسی را در میان مسلمانان سنی مورد شناسایی و بررسی قرار می‌دهد و سرانجام، آراء خود

^۱ - بتتون و کرایب، همان، ص: ۲۸-۲۹.

^۲ - فوکو، ۱۹۷۴ حقیقت و قدرت، ترجمه، بابک احمدی، تهران، مرکز، سال ۱۳۷۴، ص: ۱۰۳.

^۳ - اریک، ماتپوز، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو، سال ۱۳۷۸، صص: ۱۱۵-۱۱۶.

^۴ - همان، ص: ۹.

^۵ - بابک، احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷، ص: ۶۴-۶۷.

را درباره نوع و چگونگی حکومت اسلامی مطرح می‌کند. نظریه رشید رضا به لحاظ مبانی کلامی، فاصله چندانی از فقه الخلافه سنتی ندارد و در بیش‌تر موارد از ماوردی پیروی می‌کند. او با حفظ مبانی و سبک استدلال ماوردی، سعی می‌کند برخی از آرا و عناصر فکر سیاسی جدید را که در دوران زندگی او رواج داشت توضیح و آشتی دهد. مسائلی مثل حاکمیت مردم، جایگاه احزاب و نهایتاً وضعیت متکثر حکومت در جوامع اسلامی، از جمله پرسش‌های جدیدی است که رشیدرضا با تکیه بر مبانی سنتی فقه الخلافه در پی پاسخ‌گویی به آنها است. هر چند او تعریف دقیق و مشخصی از نظریه حکومت اسلامی ارائه نمی‌دهد، اما با بررسی آرا و اندیشه‌های او در این زمینه می‌توان به اصول کلی این نظریه دست یافت که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

اهم اصول دیدگاه رشید رضا

۱- اصل لزوم خلافت

یکی از ارکان مهم مبانی اندیشه‌ی سیاسی رشید رضا، عنصر خلافت‌خواهی او برای رهبریت امت اسلامی است. او براین باور بود که جامعه اسلامی برای آن‌که بتواند به عزت و شکوه سلف دست یابد، تنها سازوکار ممکن برای رسیدن به این منظور، وجود خلافت به عنوان زمامدار و حاکمیت مسیطر در این امت است.^۱ رشیدرضا در بحث از خلافت و وجوب آن، علاوه بر اصل حکومت، بر نوع یا شکل حکومت نیز نظر دارد. وی هرگز اجماع مسلمان‌ها را محدود به اصل تاسیس حکومت نمی‌داند. او مستند این اجماع را شرع می‌داند و نه عقل. و بنابراین وجوب خلافت وجوبی نفسی است. استدلال رشیدرضا درباره شرایط اهل اختیار و اهل امامت، همان دیدگاه‌های فقه الخلافه قدیم را ارائه می‌دهد.^۲

از نظر رشید رضا، تشکیل حکومت علاوه بر دلایل شرعی، بنا به دلایل عقلی نیز بر امت

^۱ خان محمدی، یوسف، جعفری، نادر، «مقایسه‌ی دیدگاه امام خمینی و محمد رشیدرضا در باب حکومت

اسلامی و پیامدهای سیاسی آن»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۵.

^۲ - محمد عماره، الاسلام والسلطه الدینیة، بیروت، موسسه الدراسات والنشر، ۱۹۸۰م، ص ۴۰.

واجب است؛ لذا وجوب حکومت، آن‌گونه که فقه سیاسی شیعه بدان قائل است، صرفاً شرعی و ناشی از خداوند نیست. رشیدرضا در مورد مسئله‌ی خلافت، در عین آن‌که به ضرورت وجود حکومت اعتقاد جدی دارد، شکل آن نیز برایش مهم است.^۱

رشیدرضا برای برون رفت از چنین مهلکه‌ای، امت اسلامی را بر تصحیح و پالایش این پیکره دینی (خلافت) فرا می‌خوند و بر آن بود که دستگاه عثمانی دیگر قابل اصلاح و اعتماد امت نبوده و می‌بایستی سایه‌ی آن از سر امت اسلامی هرچه زودتر زدوده شود.^۲

۲ - اصل شورا

رشیدرضا معتقد است که اصل در حکومت اسلامی عمل به شورا است. خلیفه در هر حال مکلف به مشورت با امت است. وی با تقسیم خلافت اسلامی به دو نوع خلافت حقیقی (راشدین) و حکمی یا صوری معتقد است که اصل شورا به ویژه در حکومت‌های نوع دوم که عدالت و شروط لازم را ندارند جایگا مهم‌تری دارد.^۳

بررسی آثار رشیدرضا نشان می‌دهد که وی با طرح مسئله شورا، آرمان دموکراسی را در عبارت «امت» و «اهل حل و عقد» جستجو می‌کند. دسته‌ای از اهل حل و عقد علما هستند که باید به عنوان حد واسط بین نخبگان فرنگی مآب و سنت‌گرایان جزم‌اندیش همواره تعادل را حفظ کنند. او در جهت استحکام و تداوم اصل شورا و اعمال صحیح آن و نیز تعیین مفهوم قانونگذاری، میان دو نوع حاکمیت تمایز قائل شده و خواهان برپایی نظامی مشترک بر اساس این دو نوع حاکمیت است: که یکی سلطه حاکم مسلمان عادل و پرهیزگار و دیگری سیادت و سلطه علمای راستین و حقیقی است که دارای نشانه‌ها و توانایی‌های درونی لازم برای اجتهاد هستند. به عقیده او قانون‌گذاری یا وضع قوانین به منزله مهم‌ترین کارکرد حکومت، چیزی جز توافق شورایی میان این دو حاکمیت نیست.

^۱ ۳۳۱. پیرمردیان و هم‌کاران، سنخشناسی خلافت‌اندیشی اسلام معاصر: بررسی تطبیقی آرای رشیدرضا، حسن البنا

و علی عبدالرازق، فصلنامه، علوم سیاسی، سال ۲۱، شماره هشتاد و چهارم، زمستان ۱۳۹۷.

^۲ میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. تهران: نشر نی.

^۳ - وجیه کوثرانی، الدوله والخلافة فی الخطاب العربی ابان ثورة الکمالیه فی ترکیا، بیروت: دارالطیبعه، ص ۱۳۴۰.

۳ - مصلحت‌گرایی

«مصلحت از دید اسلام، یعنی هر کاری که به سود و صلاح مادی و یا معنوی جامعه باشد، ... مصلحت به حوزه‌ی حکومتی و سیاسی اختصاص دارد؛ زیرا عمل به مصلحت لازمه‌ی عقلی و منطقی سیاست است»^۱ در اندیشه رشید رضا نیز عنصر مصلحت تبلور یافته و او نسبت به این مسئله بی‌توجه نبوده است. واقعیت این است که در تفکر رشید رضا، «مصلحت» یک اصل برای فرایند عقلایی بودن در تصمیم‌گیری است که جانشین قیاس می‌شود. از آنجایی که مصالح برحسب موقعیت‌ها فرق می‌کند تشخیص آن هم با مشکل مواجه می‌شود. رشیدرضا معتقد است در مسایل اخلاق اجتماعی و دیگر امور که جامعه‌ی اسلامی توان تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری را دارد، هیچ اجتماعی حتی اجتماع صحابه نیز نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. در واقع، حاکمان اجتماع تنها قدرت اجرایی و قضایی را ندارد، بلکه می‌توانند در مصالح عمومی نیز قانون‌گذاری کنند. به‌طور مثال رشید رضا، در مواردی که منفعت عمومی جامعه اسلامی اقتضا نماید می‌گوید حاکم اسلامی می‌تواند احکامی را منع کند و یا بر قوانینی مخالف فقه اسلامی عمل نماید. به باور ایشان، اولی‌الامر که همان حاکمان اسلامی است، می‌توانند در صورت اقتضای مصلحت جامعه، پاره‌ای از امور مباح را منع کنند. برای نمونه، رشید رضا درباره‌ی برده‌گیری در جنگ میان مسلمانان و کافران می‌گوید در برده‌گیری، مفاسد فراوانی نهفته است و این با محاسن اسلام و حکمت عالی‌هی آن منافات دارد؛ اما چون در هنگام ظهور اسلام، این پدیده در میان ملل مختلف عمومیت داشت، اسلام به یک‌باره آن را منع نکرد، بلکه مصائب و مشکلات آن را کاهش داد و راه را برای منع آن هموار کرد. پس هرگاه مصلحت عمومی اقتضا کند و مفسده‌ای معارض و مرجح بر آن مصلحت وجود نداشته باشد، اولی‌الامر حق منع این امر را دارد. همچنین رشید رضا معتقد بود که قاضی‌مسلمان در شرایطی که مصلحت اقتضا نماید می‌تواند بر خلاف احکام فقهی قضاوت نماید. به‌طور مثال، شخصی از هند در زمان سلطه‌ی بریتانیا بر آن کشور، از ایشان در موردی، حکم مسئله‌ای را جویا می‌شود که او می‌گوید باید براساس قوانین انگلیسی که مخالف احکام فقهی بود، حکم

^۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). فقه سیاسی: قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، ج ۹. تهران: نشر امیرکبیر.

صادر کند.^۱ او در چنین مواردی، که گریزی از تقابل میان احکام فقهی و قوانین غیر اسلامی وجود ندارد، احکام را بر دو سطح دینی و دنیایی تفکیک نموده و در صدد حل این تقابل و گره‌های برخاسته از ضرورت‌های زمانه بوده است.

این دیدگاه رشید رضا، هرچند که از طرف افرادی، مورد نقد قرار گرفته و بعضاً آن را مخالف احکام الهی دانسته‌اند؛ اما آنچه روی هم رفته از این دیدگاه وی برداشت می‌شود، این است که او در صدد رفع معضل و حل تکلیفات برخاسته از تقابل فقه اسلامی با قوانین حکومت‌های غیر اسلامی برای مسلمانان ساکن آن دیار بوده است. در هر صورت، عنصر مصلحت در اندیشه‌ی رشید رضا، یکی از عناصر اصلی دیدگاه او پیرامون مسائل مستحدثه است.

۴ - اصل بیعت

از دیگر مبانی تفکر رشید رضا در زمینه‌ی مباحث سیاست و حکومت، اهتمام او بر عنصر «بیعت» است. او هرچند که زمام‌دار اصلی امت اسلامی را خلیفه‌ای می‌دانست که تصدی جایگاه رهبری معنوی و دنیوی امت را به عهده می‌گیرد و طبعاً چنین خلیفه‌ای جانشین پیامبر اکرم (ص) است؛ اما در این میان، به عنصر اختیار مردم و رای امت اسلامی نیز بی‌توجه نیست. او از همین منظر، عنصر «بیعت» را برای به فعلیت رساندن جایگاه «خلافت» و «امامت جامعه»، امری ضروری و غیر قابل اغماض می‌دانست.^۲

در نگاه رشیدرضا، «بیعت» قرارداد دو جانبه و مشروط به شروطی است که اهل حل و عقد تعیین می‌کند. وی دو نکته‌ی مهم را در بیعت مورد توجه قرار می‌دهد: نخست این که در شرایط فقدان وحدت در جامعه‌ی اسلامی، اهل حل و عقد هر منطقه‌ای می‌توانند حاکم بلاد خود را انتخاب و با او بیعت نمایند؛ در چنین شرایطی رعایت شرایط خلیفه حتی المقدور ضروری است. دوم این که وی می‌کوشد با تقویت جماعت حل و عقد، به اصلاح وضع امت و

^۱. (نجفی، روح الله، پژوهشی درباره رویکرد فقهی رشیدرضا در تفسیر المنار، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، سال

چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۶).

^۲. فیرحی، داود (۱۳۷۵). مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم،

ص: ۱۳۳.

نیز کنترل حاکم بپردازد.^۱ رشیدرضا معتقد به وجوب خلافت از منظر شرع و انتخاب خلیفه توسط اهل حل و عقد است. هم‌چنین معتقد است امامت با بیعت اهل حل و عقد منعقد می‌گردد و اصل در بیعت این است که براساس کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) باشد. از نظر رشیدرضا بیعت، نوعی پیمان برای حفظ حقوق و اعلان تکالیف دوطرفه است. بر اساس این حقوق متقابل امام و امت، برامت واجب است که در همه‌ی امور، جز معصیت خدا، از امام خود اطاعت کنند. در مورد تعداد بیعت کنندگان، رشیدرضا اختلاف نظراتی مانند ۵ یا ۶ نفر (شورای عمر) و یک نفر (بیعت ابوبکر با عمر) را نمی‌پذیرفت و به نظر وی بیعت جماعت درست است.^۲

از نظر ایشان، خلافت زمانی صحیح است که با بیعت آن‌ها (حل و عقد) که ملت‌های دیگر از آن به نواب تعبیر می‌کنند، صورت گیرد. اهل (حل و عقد) می‌توانند در امور قضایی و سیاسی با توجه به مقتضیات زمان و مکان، قواعدی را صادر می‌کنند؛ ولی در امور اعتقادی و عبادی، به سلف صالح ارجاع می‌دهند.

علی‌ای‌حال، عنصر «بیعت» در دیدگاه رشید رضا، در عینیت بخشیدن به حاکمیت اسلامی، امری ضروری بوده و از این جهت که «خلافت» و «امامت» برای اداره‌ی جامعه اسلامی از قوه به فعل برسد، ناگزیر باید امر حکومت را منوط بر اسقرار «بیعت» نمود.

مؤلفه‌های قدرت از منظر فوکو و رشید رضا

الف) مؤلفه قدرت از منظر فوکو

فوکو، با توجه به جایگاه کلیدی مفهوم قدرت در اجتماع و سیاست تلاش می‌کند که با نگاهی تازه و انتقادی مفهوم قدرت را باز اندیشی کند. هدف فوکو از باز اندیشی مفهوم قدرت این بود که نقاب از چهره قدرت در جوامع بردارد و نشان دهد که در پشت ظاهری که قدرت از مفهوم خویش ساخته است از هرچیز ایجاد سلطه پنهان به چشم می‌خورد. بدون

۱ - همان، ص: ۱۳۴.

۲ - رشید رضا، پشین، ص: ۶۵-۶۷.

تردید کشف و به دست آوردن مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده قدرت از منظر فوکو، درک مفهوم دقیق قدرت را از منظر وی آسان‌تر می‌کند. به همین منظور، در ذیل به چند نمونه از مؤلفه‌های قدرت پرداخته می‌شود.

۱ - قدرت و حقیقت

ریتزر معتقد است، در منظومه فکری فوکو مسئله‌ی قدرت و حقیقت، در فهم وضع موجود که در جامعه انسانی جاری است قرار دارد.^۱ فوکو در تبیین این مسئله روشن می‌کند که چگونه انسان‌ها با قرار گرفتن در شبکه‌ای از روابط قدرت دانش به سوژه و ابژه دانش و قدرت تبدیل می‌شود.^۲ فوکو نظام قدرت در جهان معاصر را ریشه‌دارتر و نامری‌تر از نظام سنتی قدرت در گذشته بیان می‌کند. در نگاه فوکو قدرت در نظام سنتی علاوه بر اینکه منفی و سرکوب‌گر است کارکردش نیز محدود و تنها حوزه سیاسی را شامل می‌شود. به همین دلیل عبور از نظام سنتی در نگاه فوکو ضروری است.^۳ برخلاف گذشته قدرت، صرفاً منفی نیست بلکه مثبت، مولد، و خلاق است.

فوکو در تحلیل خود به این مسئله می‌پردازد که آنچه ما به منزله درست و نادرست می‌شناسیم، یعنی مفهوم حقیقت و خطا، در نظام قدرت و در حوزه سیاسی شکل می‌گیرد. حقیقت برخلاف تعبیر سنتی کشف نمی‌شود؛ بلکه ساخته یا تولید می‌شود. هر جامعه‌ای رژیم حقیقت خاص خود را دارد که محلی و موضعی است نه جهان گستر.^۴

رژیم حقیقت در هر جامعه‌ای بیان‌گر روابط دانش و قدرت در آن جامعه است. هدف فوکو از طرح مسئله حقیقت و قدرت و دیدگاه انتقادی او به این مسئله دست‌یابی به شیوه‌ای است که موجودات انسانی از طریق آن، به لحاظ تاریخی، موضوع شناسایی گفتمان‌ها و رویه‌های

^۱ - جورج، ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، سال ۱۳۸۱، ص: ۳۴۱.

^۲ - همان.

^۳ - حسین، کجویان، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲، ص: ۳۹.

^۴ - همان، ص: ۴۴.

سایسی، علمی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی قرار می‌گیرند.^۱

در نگاه فوکو، مردمان آزادتر از آنند که می‌پندارند. این که می‌توانند از برخی از موضوعات که در لحاظاتی از تاریخ پیش آمده و آن‌ها را به عنوان حقیقت و سند پذیرفته‌اند انتقاد کنند و آن‌ها را از میان بردارند. فوکو از طریق مفهوم تبارشناسی، سعی می‌کند تا نشان دهد که چگونه انسان‌ها از راه برپا کردن رژیم‌های حقیقت‌طلب، بر خود و بردیگران حکم می‌کنند. حقیقت فوکویی غیر از تصورات فیلسوفانی چون کانت و هگل از حقیقت است. همچنین فوکو گفتمانی مانند حقیقت را به این دلیل بررسی نمی‌کند که تحلیلی از مفاهیم آن‌ها به دست دهد بلکه؛ گفتمان‌هایی چون حقیقت از دید فوکو هسته‌های قدرت است.^۲

بنابراین از نظر فوکو، ما تابع حقیقت هستیم که تصور می‌شود که قوانین را می‌سازد. در واقع حقیقت تأثیرات قدرت را تعیین می‌کند، و آن را منتقل می‌کند و گسترش می‌بخشد. در نگاه فوکو، حقیقت به همان اندازه نمایش قدرت است که نشانگر اراده به دانستن است.

۲ - قدرت و دانش

فریدریش نیچه، دانش را ابزاری در خدمت قدرت می‌دانست. او این اصل را مطرح کرد که تمامی شکل‌های دانش، برآمده از تأویل و متکی بر خواست‌سالاری و قدرت هستند. مهم چیزی نیست که چیزی حقیقت دارد یا نه، مهم این است که چه تأثیری می‌آفریند. فوکو به پیروی از نیچه، رابطه قدرت و دانش را بیشتر مورد بررسی قرار داد و سازکارهای قدرت مدرن در سده‌های هفدهم و هجدهم که از طریق نظام‌های مراقبی و شبکه اجبارهای مادی بر بدن اعمال می‌شدند را قدرت نظامی نامید. به عبارت دیگر در این دوران قدرت به دانش مرتبط نیست و دانش بیرون از قدرت است.^۳ اما فوکو نشان داد که هیچ دانشی بیرون از

^۱ - راب، استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، مرکز، سال ۱۳۸۸، ص: ۲۲۱.

^۲ Shils, E, The Intellectual between Tradition and Modernity: The Hague, 1961- p:85.۲۴-

^۳ - مادن، ساراب، راهنمایی مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهرانی،

قدرت وجود ندارد و هر قدرتی دانش را هم به همراه دارد.^۱ در این مورد، فوکو جنسیت قدرت را در ارتباط با دانش در ملموس‌ترین ابعاد حیات فردی و جمعی به‌کار می‌برد. از دید فوکو قدرت چیزی نیست که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم باشد.^۲

شهروندان و اتباع در فرایندهای هویت‌سازی هم به‌عنوان سوژه و هم به‌عنوان موضوع دانش هستند و به‌صورت ایجابی در چارچوب «سازوکارهای دانش انضباطی» شکل می‌یابند و موجودیت و خودآگاهی آن‌ها به‌واسطه اعمال فناوری‌های قدرت بر بدن در قالب فرمان‌های اخلاقی، حقوقی، روانی، پزشکی و جنسیتی تعیین می‌یابد.^۳

بنابراین در نگاه فوکو رابطه قدرت و دانش را نمی‌توان با علایق و یا ایدئولوژی و یا نقش‌های قابل مشاهده آشکار یا محدود نمود. در نگاه فوکو نه تنها شکلی از دانش بدون حوزه قدرت متصور نیست بلکه؛ دانش با قدرت همبستگی معنی‌داری دارد. باید پذیرفت که قدرت، دانش را تولید می‌کند، و قدرت و دانش به‌طور مستقیم بر یکدیگر دلالت دارند.^۴ لذا انسان‌ها در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش به‌عنوان سوژه و ابژه زیر سلطه قدرت در می‌آیند.^۵

به نظر می‌رسد، فضای برآمده از قدرت و روابط موجود در آن که از منظر فوکو بررسی و تفسیر شد، بدون وجود مقداری از آزادی در سوژه‌ها ممکن نیست. بنا براین، توجه به رابطه قدرت-آزادی نیز ضرورت می‌یابد. که درذیل به آن پرداخته می‌شود.

نشرنی، سال ۱۳۸۲ص: ۹۵-۹۸؛ فوکو، تاریخ جنون، ترجمه فاطمه و لیانی، تهران، نشر هرمس، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۸، ص: ۲۷۲-۲۷۳.

۱ - احمد، خالقی، قدرت، زبان، زندگی روزمره، انتشارات گام نو، سال ۱۳۸۲، ص: ۳۳۵.

۲ - دریفوس، میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۲، ص: ۲۶.

۳ - علی اشرف، نظری، نگرش مدرن به مفهوم قدرت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۰، ص: ۳۴۹.

۴ - سیدصادق، حقیقت، تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی، دوفصلنامه سیاست نظری، شماره ۱۴، ۱۳۹۳، ص: ۶۴.

۵ - دریفوس، همان، ص: ۲۴.

۳ - قدرت و آزادی

به زعم فوکو، قدرت فقط بر افراد آزاد اعمال می‌شود نه برده، بنابراین نمی‌توان رابطه ارباب و بنده را رابطه قدرت دانست. سلطه به روابط نامتقارن قدرت اشاره دارد، اما قدرت در روابط منعطف، چندجانبه، متحرک و قابل مقاومت نمایان است. فوکو برای این که قدرت را از روابط خشونت‌آمیز متمایز کند قدرت را با آزادی پیوند می‌زند.^۱ در نگاه فوکو، فضای سلطه برای مانور بسیار اندک است، درحالی که قدرت چندجانبه، متحرک، و قابل مقاومت است. اما روابط قدرت به مثابه بازی‌های استراتژیک میان افراد آزادی است که به‌رغم تأثیر پذیری از قدرت، می‌توانند در اعمال دیگران تأثیر بگذارند.^۲ فوکو رابطه قدرت را به معنای نفی آزادی نمی‌داند، بلکه این رابطه مبتنی بر نوعی استراتژی است که در اثر آن دیگران نیز برحسب تکنیک‌های خاص قدرت، هدایت می‌شوند و متضمن حوزه‌ای کامل از پاسخ‌ها و واکنش‌ها و تدابیر احتمالی است.^۳ هرچند قدرت بر سوژه‌های آزادی اعمال می‌شود، اما سوژه‌های آزادی نه تنها پیش از گفتمان وجود ندارد، بلکه؛ کردارهای قدرت است که سوژه‌های آزادی را می‌سازد. به عبارت دیگر، سوژه‌ها برای تصدیق «به هنجاربودن‌شان» به صاحب قدرت وابسته هستند.^۴

خلاف دانشمندانی نظیر ماکیاوولی، هابز، مارکس و وبر که قدرت را به منزله تقویت‌کننده توان بازیگران به‌منظور تغییر رفتار تابعان، حدی بر رفتار آنان است، فوکو، قدرت رابطه دوطرفه و دوجانبه می‌داند که هر دو طرف از درجه‌ای آزادی برخوردارند.^۵ وی معتقد است که رابطه قدرت به این دلیل همه‌جا هست که آزادی همه‌جا هست؛ اگرچه بی‌تردید سلطه هم وجود دارد و در بسیاری از موقعیت‌ها، رابطه‌های قدرت چنان ثابت شده‌اند که جای زیادی برای

۱ - نظری، همان، ص: ۳۴۶.

۲ - هیرش، قادرزاده، بازشناسی مفهوم قدرت در اندیشه فوکو، غرب‌شناسی بنیادی، سال سوم، شماره دوم، سال ۱۳۹۱، ص: ۱۱۵.

۳ - دریفوس، همان، ص: ۳۵۸.

۴ - کیت، نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه، محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، سال ۱۳۹۱، ص: ۴۳-۴۵.

۵ - نظری، همان، ص: ۳۴۶.

آزادی نمانده است.^۱

بنابراین، مناسبات قدرت از منظر فوکو را، فارغ از رابطه‌های در قالب میکروفیزویک‌ها یا ریزقدرت‌ها تصور کرد و کنش و واکنش‌های رابطه، یکی از اساسی‌ترین معیارهای موجود در قدرت محسوب می‌شود.

۴ - رابطه

فوکو، قدرت را به مثابه‌ی «رابطه بین نیروها» مورد توجه قرار می‌دهد و آن را محدود به رابطه حاکم و رعیت، یا بازتاب‌یافته در ساختارها و نهادهای متمرکز و محدودی نظیر دولت و احزاب نمی‌بیند. از نظر وی، برداشت حقوقی - فلسفی از قدرت و تبیین قدرت در ارتباط با نهادهایی نظیر پادشاه و دولت، ریشه در نگرش مدرن دارد و باعث شگفتی است که اگر مفهوم مدرن قدرت با نهاد پادشاهی و دولت پیوند نداشته باشد. به تعبیر وی، «نظریه سیاسی مدرن هرگز دست از سر پادشاه برنداشته است».^۲

فوکو بر این باور است که دولت صرفاً نهادی است که در آن، قدرت در شکل نهایی خود قابل مشاهده است؛ اما قدرت عمیقاً ریشه در شبکه جامعه دارد و می‌توان آن را در تمامی عرصه‌های اجتماع و روابط انسانی (حتی روابط عاشقانه) مورد ملاحظه قرار داد. از این رو، نباید منشاء روابط قدرت را در نهادها جستجو کرد، زیرا باعث توضیح قدرت توسط قدرت می‌شود و روابط قدرت را صرفاً به صورت اشکال قانونی یا مبتنی بر اجبار آن محدود می‌کند. ریشه‌های قدرت را باید در تاروپود جامعه جست، نه این که آن را به مثابه پدیده‌ای عارضی، همانند زائده‌ای بر پیکره جامعه پنداشت که می‌بایست محو و نابود شود. در نتیجه، سخن گفتن از جامعه فاقد روابط قدرت، صرفاً در انتزاع، امکان‌پذیر و قابل تصور است.

در نگرش فوکویی، قدرت نه در اشکال رسمی و نهادینه آن، بلکه در «نقاط انتهایی» اعمال

^۱ - عبدالرحمن، عالم، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، نشرمس، سال ۱۳۸۸، ص: ۲۴۷.

^۲ . استوارت آر. کَلگ. چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی،

آن، یعنی در سطح روابط انسانی و جایی که قدرت سرشت قانونی کمتری دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. فوکو درصدد موردتوجه قرار دادن چگونگی قبضه یا تصاحب قدرت بر نمی‌آید، بلکه چگونگی اعمال، اجرا و اثرات آن را در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با آن چه که می‌توانیم آن را «سوژه» یا «ابژه» قدرت بنامیم، مورد توجه قرار می‌دهد. او در این باره می‌گوید: «موضوع اصلی من در تحقیقاتم، قدرت نیست، بلکه چگونگی ساخته شدن انسان به عنوان سوژه است».^۱

تحلیل فوکو از قدرت، بر مطالعه شیوه‌ها (تکنیک‌ها) و تاکتیک‌های قدرت و نحوه عملکرد آن استوار است. بر پایه چنین تحلیلی، قدرت را باید به عنوان چیزی تلقی نمود که دوران می‌کند یا شاید به عنوان چیزی که فقط به شکل زنجیره‌ای عمل می‌کند، هرگز در جایی متمرکز نمی‌شود، در دست کسی قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان آن را به عنوان کالا یا بخشی از دارایی تصاحب نمود. «قدرت در همه جا هست، نه به خاطر این که همه چیز را در رمی‌گیرد، بلکه از این رو که، از هرجایی نشأت می‌گیرد و از پایین به بالا می‌جوشد. از این منظر، قدرت بیشتر عمل می‌کند، تا این که در اختیار کسی باشد و یا امتیازی برای طبقه حاکمه محسوب شود؛ بلکه دربردارنده مجموعه‌ای از موقعیت‌های استراتژیک است. قدرت، همچون راهبردهای پیچیده‌ای است که در سرتاسر نظام اجتماعی در حال اجراست، هرگز به صورت جامع و جهانشمول ظاهر نمی‌شود و تنها در نقاط اعمال به صورت «خرد» ظاهر می‌شود.

ب) مولفه‌های قدرت از منظر رشیدرضا

۱- خلافت

در جهان اسلام نام رشید رضا بیشتر از دیگران با موضوع خلافت اسلامی عجین است. در عصر و زمانه‌ای که خلافت اسلامی به سرعت به سوی انحلال گام بر می‌داشت، مسئله‌ی احیای خلافت اسلامی مهم‌ترین دغدغه‌ای ذهنی رشید رضا بود. رشید رضا نظریه‌ی خود را

^۱ - محمد ضمیران. میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس، ۱۳۷۹، ص: ۶۳.

در باب سیاست، قدرت و حکومت با محوریت «پیوستگی دین و دولت اسلامی» مطرح می‌کند. شرعی بودن حکومت، توجه به سنت پیامبر(ص) و اجماع مسلمین مهم‌ترین دال‌های شناور گفتمان خلافت اسلامی از منظر رشید رضا را تشکیل می‌دهند.^۱

صورت غیر دموکراتیک، ستم‌گری، خودکامگی و فریب‌کاری دستگاه خلافت مهم‌ترین دلایلی انتقاد رشید رضا از ترکان عثمانی بود. رشید رضا صلاح را در این دانست که خلافت از دست ترکان خارج و خواهان احیای خلافت از طریق شورا (حل و عقد)، یا نمایندگان مردمی شد.^۲

مسئله‌ی شورا، یکی از دقیق‌ترین و در عین حال، بحث‌انگیزترین موضوعاتی است که پیوند تنگاتنگی با بعضی از مهم‌ترین مسائل از قبیل امامت، حکومت، رهبری و قانون‌گذاری اکثریت مسلمانان داشته و دارد.^۳

«رشید رضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسائل خلافت به پیش می‌کشد و این مساله را در سه مرحله مطرح می‌سازد: نخست، میانه‌ی خلافت را با نگرش سیاسی اسلام، پی جویی می‌کند. سپس، شکاف دینی میان آن نظریه و عملکرد سیاسی موجود در میان مسلمانان را خاطر نشان می‌کند و سرانجام، اندیشه‌ی خود را درباره چگونگی حکومت اسلامی مطرح می‌سازد. او میان خلافت آرمانی، که به عقیده آرای اکثر مسلمانان، فقط در دوران خلفای راشدین وجود داشته و خلافت بالفعل، که در طول تاریخ وجود داشته است، فرق می‌گذارد و خلافت بالفعل را به «امام‌الضروره» و «استبداد» تقسیم می‌کند و این نوع خلافت را در شرایط ضروری، جایز می‌شمارد به عقیده او «امامه‌الضروره» در جایی است که همه شرایط لازم، به ویژه، عدالت، کفایت، و نسبت قریشی، در شخص واحد جمع نشده باشد

۱ - زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، قاهره، دارالہلال، سال ۱۹۶۸م، ص: ۱۲۷؛ حمیداحمدی، اسلامی سیاسی و منتقدان آن: نقد و بررسی اندیشه‌ی قاضی عثمانوی، پیرامون رادیکالیسم سیاسی، فصلنامه مطالعاتی خاورمیانه، شماره ۲۲، ص: ۹۲.

۲ - منصور، میراحمدی، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران، نشرنی، سال ۱۳۸۴، ص: ۱۵۱.

۳ - توفیق محمد الشاوی، الشوری اعلی مراتب الدیموقراطیبه، قاهره، دارالزہرا، ۱۹۹۴م، ص: ۳۱-۳۵.

که در این شرایط (اگر چه در ظاهر) باشد، به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کرد، اما «اما الاستبداد» که در آن، حاکم فقط با قوه قهریه، بر سر کار می‌آید و هیچ انتخابی در کار نیست، فقط از باب «اکل میته» جایز است.^۱

به‌هرصورت رشید رضا، ایده ارتباط دین و سیاست داشت. او نهضت اصلاحی خود را به سنت‌گرایی پیوند زد. یکی از دلایل مسالهای فوق آن بود که رشید رضا برای قدرت سیاسی - و به عبارتی خلیفه - تنها نقشی سیاسی قائل نبود؛ بلکه معتقد بود که خلیفه وظیفه‌ای دینی و ارشادی نیز بر عهده دارد.

۲- شورا

یکی دیگر از ارکان اساسی اندیشه‌ی سیاسی رشید رضا شوراگرایی و کلید واژه‌ی آن «اهل حل‌و‌عقد» است. رشید رضا در تمامی بحث‌های خود به دنبال آن است که نشان دهد نهادی که در تاریخ به نام خلافت شکل گرفته، از اصل خود فاصله گرفته است، و دیگر شباهتی با خلافت خلفای راشدین ندارد. وی معتقد است خلافت‌های بالفعل در تاریخ اسلام ناشی از ضرورت بوده، و صرفاً برای دفع هرج و مرج بوده است. او معتقد است شریعت اسلام ظرفیت لازم برای استخراج تمامی قوانین لازم بشر را دارد. به این اعتبار، او کانون نظام اسلامی را از خلافت به قانون شریعت منتقل می‌کند، و شریعت را منبع قانون می‌داند. به باور رشید رضا در راس حکومت باید یک مجتهد قرار داشته باشد، که از اهل حل و عقد برای کارهای حکومتی کمک بگیرد. کار قانون‌گذاری را نیز باید شورا انجام دهد، البته بر اساس اجتهاد.^۲ بر این اساس رشید رضا اهل شورا یا به اصطلاح امروز مجلس، شورا را تنها منبع مشروعیت خلیفه و دیگر تصمیمات سیاسی می‌داند. رشید رضا با توجه به برخی علایق سنتی مصداق شورا را همان «اهل حل‌و‌عقد» در اندیشه‌ی سنتی تعریف می‌کند.^۳ رشید رضا در تفسیر «اولی الامر» در آیه‌ی شریفه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي

^۱ - محمد حسین رفیعی، آراء و اندیشه سیاسی محمد رشیدرضا، <https://www.ical.ir>

^۲ - کمال، پولادی، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران و اسلام، تهران، مرکز، ۱۳۸۷، چاپ دم، صص ۲۰۳-۲۰۵.

^۳ - داود فیرحی، پشین، ص: ۱۴۳.

الأمرِ مِنْكُمْ^۱. معتقد است، اولی الامر شامل اهل حل و عقد و دانایان به امور جامعه است، و اضافه می‌کند اینان همان‌هایی بودند که حضرت رسول(ص) در امور مهم و سری با آنها مشورت می‌کرد.^۲

در واقع رشید رضا با جایگاهی که به اهل حل و عقد می‌دهد، قصد دارد بحران خلافت در زمانه‌ی خود را رفع کند به نظر رشید رضا قدرت از اهل شورا به دو سوی حاکمان و مردم جریان پیدا می‌کند. وی اصطلاح اهل حل و عقد را تقریباً در مفهوم جامعه‌ی مدنی امروز به کار می‌برد که کارکرد دوگانه دارد: الف) تعیین حاکمان و نظارت بر دولت؛ ب) توجیه و تشویق مردم به اطاعت و حمایت از دولت.

۳- ویژگی‌های رهبری

جریان قدرت در نظریه خلافت که رشید رضا آن طراحی نموده هرگز از بالا به پایین و اقتداری نیست. بلکه رشیدرضا دیدگاه نخبه‌گرایانه‌ای در باره شورا و حکومت اسلامی دارد. در دستگاه نخبه‌گرایانه‌ای رشید رضا حاکم دارای شریط و ویژگی‌های خاصی است.

«از نظر رشید رضا، حاکم باید مردی دانا و صاحب مهارت‌های خاص باشد که بتواند با کمک علما، اصول اسلام را بر احتیاجات جهان متغیر، تطبیق داده و نتایج فزاینده‌ای را به حکومت‌های مسلمان تحمیل کند. در مسائل اخلاق خصوصی، شخص باید از وجدان خود پیروی کند؛ در حالی که در مسائل منافع عمومی، اجتهاد خلیفه باید بر همه‌ی چیزها مستولی باشد. تنها زمانی اجتهاد اسلامی واقعی وجود خواهد داشت که چنین خلیفه‌ای وجود داشته باشد. تنها او می‌تواند با بازسازی حکومت شورایی اسلام، با اهل حل و عقد درباره‌ی مسائلی که در قرآن و حدیث نیامده است، یا اجتماع و اجتهادی در باره‌ی آن نشده است، به مشورت پردازد. رئیس دولت یا خلیفه - در اندیشه رشیدرضا - به‌عنوان رهبر همه‌ی مسلمانان اعم از شیعه اثنی‌عشری، زیدی و چهار مذهب سنی انتخاب می‌گردد. این خلیفه باید دارای صفت

۱- نساء/۵۹.

۲- رشید رضا، پیشین، ص: ۵۷.

عدالت، کفایت، علم و اجتهاد، قریبی و با تقوا باشد.^۱

نتیجه‌گیری

از بررسی نظرات دو دانشمند برجسته میشل فوکو و رشید رضا در بحث «قدرت» نتایج به‌دست آمده به قرار ذیل است:

میشل فوکو پردازشگر یکی از آخرین نحله‌های معتبر تفکرات سیاسی است. وی دارای دیدگاه‌های نوینی در رابطه با قدرت در جامعه مدرن می‌باشد. از نظر او «قدرت» در انحصار یک شخص، گروه یا طبقه نیست که بتواند به‌طور عریان و به‌صورت یک طرفه آن را اعمال کند؛ بلکه این رابطه بسیار پیچیده و به‌صورت رشته در تمام سطوح جامعه (خرد و کلان)، وجود دارد و به‌طور مستقیم عمل می‌کند.

سنگینی سخن فوکو این است که «قدرت» نه‌تنها نمی‌تواند در اختیار و انحصار یک گروه خاص مثلاً هیأت حاکمه قرار داشته باشد بلکه؛ قدرت سیاسی بازتابی از مقوله قدرت است که اعمال حاکمیت براتباع، جزئی از مجموعه آن محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت در تملک شخص یا حاکمان قرار ندارد بلکه؛ قدرت مانند شبکه و سیستم‌های عصبی در جامعه پخش است. بگونه‌ای که نه در جای متمرکز است و نه در دست کسی قرار دارد، نه قابل تصاحب است. قدرت در همه جا هست، نه به‌خاطر این که همه چیز را در بر می‌گیرد، بلکه از هرجایی نشأت می‌گیرد و از پایین به بالا می‌جوشد. قدرت در اشکال مختلف از زندان تا مدرسه واز ایدئولوژی تا اخلاق حضور دارد.

بنابراین قدرت از منظر فوکو بیشتر عمل می‌کند، تا این که در اختیار کسی باشد و یا امتیازی برای طبقه خاصی باشد، قدرت در سرتاسر نظام اجتماعی در حال اجراست، هرگز به‌صورت جامعه و جهان شمول ظاهر نمی‌شود. در این دیدگاه قدرت ماهیت «نرم افزاری» دارد و قابل مشاهده و محسوس نیست و لزوماً با ابزارهای خشونت اعمال نمی‌شود.

^۱ - یوسف خان محمدی؛ نادر جعفری، جایگاه شورا در حکومت اسلامی، از دیدگاه رشیدرضا و سیدمحمود طالقانی، فصلنامه علمی-پژوهشی، سیاست متعالیه، سال ششم، شماره بیست و دوم، پایز نودوهفت، ص: ۳۵-۳۷.

رشید رضا از دریچه‌ی نگاه مذهب اهل تسنن اعتقاد دارد امر حکومت پدیده‌ای بشری بوده و پس از پیامبر به مردم و عقول بشر واگذار شده است. برپایه‌ی این باور از دیدگاه رشیدرضا همانند فوکو، جریان قدرت در حکومت اسلامی از پایین به سمت بالا در حال جوشیدن است. رشید رضا معتقد است، خلیفه در امر حکومت‌داری باید تابع اهل شورا باشد و اهل حل و عقد می‌توانند او را از منصب خود در صورت صلاح دید بر کنار کنند. میزان مشروعیت خلیفه در اندیشه‌های رشید رضا وابسته به میزان تعهد او به اهل شورا و استفاده از نظریات آنان در امر حکومت‌داری است.

نتیجه عمده‌ای که از طرح رشید رضا برای حکومت اسلامی می‌توان یافت، این اعتقاد است که در عصر جدید یک دستور کلی دینی برای ذعامت بر زندگی بشر غیر ممکن است لذا او حضور موازی دو حکومت حکومت دینی و حکومت سیاسی را در کنار هم مطرح می‌کند.

شاید مقایسه دیدگاه رشید رضا به‌عنوان عالم و دانشمند اسلامی و میشل فوکو به‌عنوان دانشمند غیر اسلامی، راجع به پدیده «قدرت»؛ نادرست و اساساً دور از ذهن باشد. به دلیل اینکه هرکدام مبانی و نگاه خاصی راجع به قدرت و حکومت دارند؛ اما از آنجا که پدیده «قدرت» و «حکومت» از واژگانی مشترک است که بحث از ماهیت و چیستی آن می‌تواند نقطه‌ی اشتراک و اختلاف هر دانشمندی از جمله فوکو و رشید رضا باشد. از این‌رو می‌توان نقطه‌ی مشترک این دو طرز تفکر را در سیال بودن قدرت در جامعه دانست. هر دو دانشمند اعتقاد دارند که قدرت در تمام سطوح جامعه وجود دارد و جریان قدرت از پایین به بالاست. هم‌چنین هر دو شخصیت در تلاش بودند که «قدرت» و «حکومت» را از سلطه پاک کنند، تا نشان دهند که قدرت همیشه در همه جام مذموم نیست.

منابع

- ۱) احمدی، حمید، اسلامی سیاسی و منتقدان آن: نقد و بررسی اندیشه های قاضی عسماوی، پیرامون رادیکالیسم سیاسی، فصلنامه مطالعاتی خاورمیانه، شماره ۲۲.
- ۲) اریک، برنز، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران، کیهان.
- ۳) اریک، ماتیوز، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو، سال ۱۳۷۸.
- ۴) استوارت آر. کگل. چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- ۵) بابک، احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز، ۱۳۷۷.
- ۶) بشریه، حسین، «مقدمه کتاب میشل فوکو فرانسوی ساختگرایی و هرمنوتیک»، تهرانی، نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۷) _____ «مقدمه»، در هیوبرت دریفوس و پل رابین، میشل فوکو فرانسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشریه، تهران، نی، ۱۳۷۹.
- ۸) بتون، تد و یان کرایب، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران، آگه، سال ۱۹۸۶.
- ۹) پولادی، کمال، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران و اسلام، تهران، مرکز، ۱۳۸۷، چاپ دم.
- ۱۰) پیرمادیان و هم‌کاران، سنخشناسی خلافت‌اندیشی اسلام معاصر: بررسی تطبیقی آرای رشید رضا، حسن البنا و علی عبدالرازق، فصلنامه، علوم سیاسی، سال ۲۱، شماره هشتاد و چهارم، زمستان ۱۳۹۷.
- ۱۱) جان، لچت، پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، تهران، خجسته، سال ۱۳۷۷.
- ۱۲) جرجی، زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، قاهره، دارالهیلال، سال ۱۹۶۸م.
- ۱۳) جلالی‌پور، حمید رضا، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نی.
- ۱۴) جورج، ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، سال ۱۳۸۱.

- ۱۵) حقیقت، صادق، تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی، دو فصلنامه سیاست نظری، شماره ۱۴، ۱۳۹۳.
- ۱۶) خالقی، احمد، قدرت، زبان، زندگی روزمره، انتشارات گام نو، سال ۱۳۸۲.
- ۱۷) خان محمدی، یوسف؛ نادر جعفری، جایگاه شورا در حکومت اسلامی، از دیدگاه رشیدرضا و سید محمود طالقانی، فصلنامه علمی-پژوهشی، سیاست متعالیه، سال ششم، شماره بیست و دوم، پاییز نود و هفت.
- ۱۸) _____ «مقایسه‌ی دیدگاه امام خمینی و محمد رشیدرضا در باب حکومت اسلامی و پیامدهای سیاسی آن»، فصلنامه سیاست متعالیه، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۵.
- ۱۹) دریفوس، هیوبرت ال، میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی، چاپ سوم، سال ۱۳۸۲.
- ۲۰) راب، استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، مرکز، سال ۱۳۸۸.
- ۲۱) رشید رضا، محمد؛ الخلافه او الامامه العظمی، دراسه و تقدیم وجیه کوثرانی، بیروت، دار الطبعه، بی تا.
- ۲۲) رفیعی، محمد حسین، آراء و اندیشه سیاسی محمد رشیدرضا، <https://www.ical.ir>
- ۲۳) الشاوی، توفیق محمد، الشوری اعلی مراتب الیدموقراطیه، قاهره، دارالزهراء، ۱۹۹۴م.
- ۲۴) ضمیران، محمد، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، هرمس، سال ۱۳۸۱.
- ۲۵) _____، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
- ۲۶) عالم، عبدالرحمن، میشل فوکو: دانش و قدرت، تهران، نشر هرمس، سال ۱۳۸۸.
- ۲۷) عماره، محمد، الاسلام والسلطه الدینیة، بیروت، موسسه الدراسات والنشر، ۱۹۸۰م.
- ۲۸) عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). فقه سیاسی: قواعد فقه سیاسی (مصلحت)، ج ۹. تهران: نشر امیرکبیر.
- ۲۹) فیرحی، داود، ۱۳۸۰، نظام سیاسی دولت در اسلام، تهران، سمت.
- ۳۰) _____، مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، سال ۱۳۷۵.

- ۳۱) قادرزاده، هیرش، بازشناسی مفهوم قدرت در اندیشه فوکو، غرب شناسی بنیادی، سال سوم، شماره دوم، سال ۱۳۹۱.
- ۳۲) قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی قرن ۲۰، چاپ دوم، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
- ۳۳) کجویان، حسین، تطورات گفتمان های هویتی ایران، تهران، نی، بی تا.
- ۳۴) _____ فوکو و دیرینه شناسی دانش، تهران، دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۳۵) کوثرانی، وجیه، الدوله والخلافه فی الخطاب العربی ابان ثوره الکمالیه فی ترکیا، بیروت: دارالطلیعه.
- ۳۶) کیت، نش، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه، محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر، سال ۱۳۹۱.
- ۳۷) مادن، ساراب، راهنمایی مقدماتی بر پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهرانی، نشر نی، سال ۱۳۸۲.
- ۳۸) مارتین گریفتس و تری اوکلان گان، مفاهیم کلیدی روابط بین الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۳۹) میراحمدی، منصور، اسلام و دموکراسی مشورتی، تهران، نشر نی، سال ۱۳۸۴.
- ۴۰) میشل فوکو، اراده به دانستن، ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهانپنده، تهران، نشر نی، چاپ ۵، سال ۱۳۸۸.
- ۴۱) _____ تاریخ جنون، ترجمه فاطمه و لیانی، تهران، نشر هرمس، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۸.
- ۴۲) _____ حقیقت و قدرت، ترجمه، بابک احمدی، تهران، مرکز، سال ۱۳۷۴.
- ۴۳) _____ قدرت انضباطی و تابعیت، قدرت فر انسانی یا شرّ شیطانی، استیولوکس، ترجمه فرهنگ رجایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۴۴) میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). اسلام و دموکراسی مشورتی. تهران: نشر نی.
- ۴۵) نجفی، روح الله، پژوهشی درباره رویکرد فقهی رشیدرضا در تفسیر المنار، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۶.

۴۶) نظری، علی اشرف، «چرخش در مفهوم قدرت: تصور فوکوی و پسا فوکویی از قدرت»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳، ۱۳۹۰.

۴۷) _____ قدرت، سوژه و هویت، تأملی برآرای میشل فوکو، ماهنامه خرد، شماره ۲۶، سال، ۱۳۸۷.

۴۸) _____ نگرش مدرن به مفهوم قدرت سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۰.

۴۹) هابرماس، یورگن، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو، ۱۳۸۰، ص: ۶۱۹؛ احمدی، ۱۳۷۷.

۵۰) هیندس، باری، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰.

51) Shils. E, The Intellectual between Tradition and Modernity: The Hague, 1961